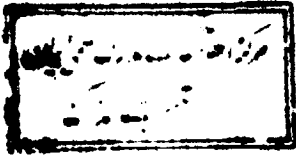


۱۳۷۸ / ۱۰ / ۲۷



بسم... الرحمن الرحيم

انسان شناسی در خمسه خواجهی کرمانی

به وسیله:

معصومه اسداللهی نژاد کرمانی

پایان نامه

ارائه شده به دانشکده تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیتهای
تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

- 51311

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه شیراز

شیراز، ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: عالی
امضاء اعضای کمیته پایان نامه:

دکتر محمدیوسف نیری، دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی (رئیس کمیته).....

دکتر غلامحسین تمدنی، استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی (استاد مشاور).....

دکتر نجف جوکار، استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی (استاد مشاور).....

فرودین ماه ۱۳۷۸

۲۷۱۴۹

تقدیم به :
پدر عزیز و مادر فداکار
و
همسر مهربانم

۲۷۱۴۹

سپاسگزاری

اگر توانسته باشم در انجام این پژوهش به ذره ای از آنچه که مقصود بوده است دست یابم ، خود را رهین راهنمایی های استاد فرزانه و ادیب گرانمایه ، جناب آقای دکتر محمد یوسف نیری می دانم ، چرا که اگر راهنمایی های سودمند آن عزیز بزرگوار و زحمات بی دریغ و پیگیر ایشان نبود ، این پژوهش به سرمنزل مقصود نمی رسید. بنده از شاگردی در مکتب چنین استادی به خود بالیده و صمیمانه و با زبانی عذرخواه از تمامی زحماتی که به ایشان دادم ، سپاسگزار الطاف بیکرانشان هستم و از درگاه خداوند متعال برای ان استاد گرانقدر آرزوی سلامتی و سعادت در تمام مراحل زندگی علمی و خانوادگیشان دارم .

همچنین از مشاوره مشفقانه استاد گرامی جناب آقای دکتر نجف جوکار و استاد محترم جناب آقای دکتر غلامحسین تمدنی نهایت سپاسگزاری را دارم و برای ان بزرگواران نیز آرزوی سلامتی و سعادت دارم .

از استاد گرامی ، جناب آقای دکتر امرالله ابجدیان ، استاد محترم بخش زبانهای خارجی که در ترجمه انگلیسی چکیده این رساله بنده را یاری دادند سپاسگزاری می کنم .

بر خود لازم می دانم از زحمات خانواده گرامی خود ، به ویژه پدر مهربانم که حق استادی نیز بر گردن بنده دارد و با وجود مشغله زیاد کاری خود صبورانه مرا راهنمایی کرده ، در لحظات حساس از کمک به من دریغ نکرد و مادر فداکارم که با همه سختیها دستم را گرفته ، وجودم را سرشار از امید نمود و خواهر و برادر عزیزم (شراره و رضا) که به انواع مختلف متحمل دردهای من شدند ، با زبان قاصر خود سپاسگزاری می کنم .

همچنین از همسر عزیز ، مهربان و صبورم که دست یاری خود را به دستم داد و دلسوزانه و صمیمانه از کمک به من دریغ نکرد سپاسگزارم و ممنون خانواده محترم و گرامی ایشان ، بویژه "فرزانه عزیز" هستم .

از خانم شهلا صمیمی ، مسؤؤل آموزش بخش فارسی ؛
خانم آمنه نجفی ، کارمند محترم بخش فارسی ؛
خانم زهرا جهان‌دیده ، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ؛ دوست مهربان
بنده و مادر گرامی ایشان ؛
خانم شعله غلامرضایی ، کتابدار محترم کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید باهنر
کرمان ؛

خانم ندا عامری ، کتابدار محترم کتابخانه ملی کرمان ؛
خانم ن. رزم آهنگ و خانمها رؤیا رضانی ، بهناز طاهری و محبو به زراعت -
زاده که در تایپ ، حروف چینی و غلط‌گیری نهایی این رساله مرا یاری دادند ؛
و تمام دوستان و آشنایانی که به نوعی بنده را در تدوین این رساله یاری دادند و
مادر بزرگ مهربانم که همیشه دعاگوی من بوده و هست سپاسگزاری می‌کنم .

چکیده

انسان‌شناسی در خمسه خواجوی کرمانی

توسط

معصومه اسداللهی‌نژاد کرمانی

در جهان‌بینی عرفانی اسلامی، انسان به واسطه دارا بودن گوهر دل و جان که گنجینه اسرار حق و تجلیگاه انوار الهی است، مظهر جمیع صفات و اسماء خداوندی شده و مباحی به تکریم و جانشینی باری تعالی گردیده و در عرصه کائنات تنها موجودی است که « تاج کرمننا » به سر دارد.

خواجوی کرمانی، عارف بزرگ و شاعر استاد ایران در قرن هشتم هجری، یکی از ره یافتگان به سرمنزل حقیقت است که مکتب عرفان اسلامی در سیر و تحول تاریخی خود، در دامان خویش پرورده است. او همانند بسیاری از عارفان بزرگ قبل از خود، رسالتی عظیم بر دوش کشید و آن « شناخت انسان » و « چگونه بودن » است.

یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی که خواجو در خمسه خویش بدان پرداخته « چگونه آفرینش انسان »، « ذکر کرامت و عظمت او » و « چگونه زیستن » اوست. آنچه در این رساله بدان پرداخته شده، شناخت افکار عرفانی خواجو درباره انسان است.

در این رساله، برای رعایت اختصار از توضیحات اضافی پرهیز شده اما در مواردی برای روشن شدن معنی، به ذکر توضیحات لازم پرداخته و در مواردی به سخن دیگر گویندگان نیز استناد شده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول
۱	مقدمه
	فصل دوم
۱۰	۱- مروری بر تحقیقات گذشته
۱۱	۲- روش تحقیق
	فصل سوم
۱۲	تعریف واژه انسان
۱۴	انسان در معنی
۱۵	انسان در جمع
۱۷	انسان در نسبت
۱۸	مردم در معنی و کاربردهای آن
۲۱	آدم در معنی و کاربردهای آن
۲۳	نام‌های آدم
۲۴	کاربرد آدم در قرآن
۲۵	فهرست آیات قرآنی درباره آدم
۲۶	آیات قرآنی درباره آدم
۳۲	انسان در منطق
۳۳	انسان‌العین در معنی
۳۵	اومانیسیم در معنی
۳۵	عنوان انسان در برخی تألیفات

فصل چهارم

- ۳۷ انسان در قرآن کریم
 ۳۸ موضوعات مطرح شده در آیات قرآنی انسان
 ۴۳ فهرست آیات قرآنی درباره انسان
 ۴۵ آیات قرآنی درباره انسان

فصل پنجم

- ۶۰ انسان در گفتار پیامبر اکرم (ص)
 ۶۳ انسان در گفتار حضرت علی (ع)

فصل ششم

- ۶۸ انسان در احادیث
 ۷۰ انسان در امثال

فصل هفتم

- ۷۲ کرامت و عظمت انسان در نهج البلاغه
 ۷۷ کرامت انسان در خمسه خواجه

فصل هشتم

- ۸۲ آفرینش انسان در خمسه خواجه
 ۸۵ آفرینش دل در خمسه خواجه
 ۸۹ آفرینش عشق در خمسه خواجه

فصل نهم

- ۹۳ چگونه بودن در خمسه خواجه
 ۹۷ دل بستن به دنیای فانی فایده‌ای ندارد
 ۹۹ صحت نیت مطلوب است نه حسن عبارت
 ۱۰۱ در گذر از خویش و خدا را طلب
 ۱۰۵ جان پاک انسانی میلی به ظواهر این جهانی ندارد
 ۱۰۸ از علو همت آدمی به ملکوت باقی رسد
 ۱۰۹ انسان نباید از درگاه خداوند ناامید شود
 ۱۱۱ تا دو جهان برنگیری ز راه، ره نبری به در وصل شاه

۱۱۲	عقل و حیا جان و دل عالمند
۱۱۵	مایه توفیق کرم کردن است
۱۱۷	در ره اهل کمال، جاه و مال عار است
۱۱۹	چگونه بودن در آینه کمال نامه
۱۲۰	در سیر و سلوک مقصد آخر جهان جان است
۱۲۶	راحت روان، در جان دادن برای آسایش دلهاست
۱۲۷	انسان در همه حال باید مطیع خداوند بوده، خود را به درگاه او عاصی بداند
۱۳۰	مستی عشق، هستی جاودانه را در پی دارد
۱۳۱	لبی را که ذکر حق گوید نباید آلود
۱۳۳	به ادب می توان رسید به دوست
۱۳۶	در حدیث است آنکه خاموش است
	فصل دهم
۱۴۰	۱- نتیجه گیری
۱۴۲	۲- کتابنامه

فصل اول:

مقدمه

آنگاه که معمار هستی به قدرت لایزال خود طرح آفرینش کائنات پی افکند و کاخ وجود برافراشت، انسان را به عنوان جانشین^۱ و امین^۲ خود بیافرید و بدین سازندگی و شاهکار، خویشتن به صفت " احسن الخالقین " ^۳ بستود.

انسان به نیکوترین صورت خلق شد^۴ و با پذیرش بار امانتی که آسمانها و زمین و کوهها از قبول آن ابا کردند و سرباز زدند، با پاسخگویی به خطاب " الست بریکم " ^۵ مسجود فرشتگان گردید و بزرگ مظهر آیات الهی و اشرف مخلوقات شد.

با پیدایش انسان گنجینه فیض ازلی به منصفه ظهور رسید و خدا نموده شد، " کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف " ^۶. موجودی به ظاهر کوچک ولی به باطن عظیم آنچنان که عالمی کبیر در او تعبیه شده بود^۷ قدم به عرصه هستی نهاد.

چون مراد و حکم یزدان غفور بود در قدمت تجلی و ظهور

^۱ بقره، ۳۰.

^۲ احزاب، ۷۲.

^۳ مؤمنون، ۱۴.

^۴ تین، ۴.

^۵ اعراف، ۱۷۲.

^۶ ر.ک. احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر.

^۷ اشاره به بیت منسوب به حضرت علی (ع):

اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی عالم کبیر

پس خلیفه ساخت صاحب سینه‌ای
تا بود شاهیش را آینه‌ای^۱
آدم اسطربلاب گردون علـوست
وصف آدم مظهر آیات اوست
هر چه در وی می‌نماید وصف اوست
همچو عکس ماه اندر آب جوست^۲

در قلمرو گسترده علم "انسان‌شناسی" که خود سابقه‌ای طولانی در تاریخ دانش‌های بشری دارد، تاکنون دانشمندانی بزرگ کوشیده‌اند تا از انسان، این موجود برتر که به ظاهر "عالم اصغر" و به معنی "اکبر" است، تعریف‌هایی به دست دهند و این "موجود ناشناخته" را ضمن مطالعات و بررسی‌های مستمر بشناسد و او را آنچنان که هست معرفی کنند، اما هیچ یک به تعریفی که بتوان بدان صفت "جامع و مانع" داد، نرسیده و چون هر کدام از زاویه‌ای به وی نگریسته‌اند و در واقع گوشه‌هایی از دنیای پهناور درون و ابعاد پیچیده شخصیت آدمی را - از دیدگاه خود - توصیف کرده‌اند، تعریف‌های متفاوتی را از او ارائه کرده و تصاویر مختلفی را خصوصاً از سیمای باطنی انسان مصور ساخته‌اند. عده‌ای از فلاسفه و علمای انسان‌شناس، در تعریف انسان با تکیه بر بعد "فکری" یا "قوة ناطقه" یا تمایل و نیاز او به زندگی جمعی و ... آدمی را "حیوان متفکر"، "حیوان ناطق"، "حیوان اجتماعی" معرفی و توصیف کرده‌اند. جمله معروف دکارت - فیلسوف فرانسوی (۱۶۵۰-۱۶۵۹م) - که: "من فکر می‌کنم پس هستم"^۳ مؤید اصالت بعد فکری انسان در سازندگی شخصیت او و یادآور نظر مولانا جلال‌الدین عارف مسلمان و متفکر بلند پایه ایرانی - در اهمیت نیروی اندیشه آدمی است که:

^۱ مثنوی دفتر ششم ص ۱۱۴۸، آیات ۱۲۴۱ و ۲۱۵۳.

^۲ همان منبع، صفحه ۱۱۹۵ آیات ۳۱۳۸ و ۳۱۳۹ چاپ نیکلسون.

^۳ یادآور این شعر مولانا: پس به صورت عالم اصغر تویی پس به معنی عالم اکبر تویی

مثنوی دفتر چهارم، بیت ۵۲۱.

^۴ انسان آرمانی و کامل، ص ۱۲

ای برادر تو همان اندیشه‌ای
ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر گل است اندیشه تو گلشنی
ور بود خاری تو هیمة گلخنی

انسان شناسانی چون: "لسلی وایت" و "کنت برک" - که هر دو از متفکران و انسان شناسان معاصر آمریکا هستند - آدمی را حیوان به کار برنده "نماد" و متفکرانی نظیر: "بنیامین فرانکلین - سیاستمدار و متفکر آمریکایی - انسان را "حیوان ابزارساز" معرفی کرده‌اند.

بنابراین مشاهده می‌شود که میان دانشمندان در تعریف انسان و مفهوم انسانیت اختلاف نظر فراوان وجود دارد، هر دسته و جماعتی بسته به جهان بینی و رشته علمی و تخصص و زاویه دید خویش، برداشتی ویژه و تعریف و تحلیلی مخصوص به خود از فرزند آدم دارند.

از دیدگاه ادیان آسمانی و حکمای الهی، ابزار ساخت وجودی انسان از روح و جسم فراهم آمده است. وی موجودی نیمه آسمانی و نیمه خاکی است، با دو جنبه ماوراء طبیعی و طبیعی "کز فرشته سرشته وز شیطان".

به تعبیر قرآن کریم، بعد آسمانی انسان از خداست که به واسطه تجلی روح الهی در او شکل یافته. و بعد طبیعی و خاکیش از آن روست که کالبد او از "گل" یا "گل خشک شده از لجن" ترکیب شده است.

در آثار عارفان شهیری چون سنایی، عطار، مولوی و ... هدف نهایی از طرح و تحلیل کلیه مباحث عرفانی و ارائه داستان‌ها و تمثیلات شیرین و موشکافی‌های دقیق روانی و کلامی از ابعاد شخصیت‌های در اوج یا حسیض اخلاقی، چیزی جز تبیین و توجیه صفات ارزشمند انسان و رهنمونی به مکتب روحانی او منظور نیست.

^۱ دفتر دوم مثنوی، ص ۲۱۴، ابیات ۲۷۸ و ۲۷۷.

^۲ انسان آرمانی و کامل، ص ۱۳.

^۳ سجده، ۷.

^۴ حجر، ۲۶.

م‌حی‌الدین عربی وجود انسان را اصل در ایجاد می‌داند، از جهت آنکه عالم از برای انسان آفریده و او مقصود کلی است و به جهت صفات جامعی - چون محل ظهور حق بودن - سزاوار خلافت مرتبه حق است و هم اوست که در میان کائنات بزرگترین آینه حق است.

شیخ نجم‌الدین رازی هم معتقد است که آنچه در عالم ملک و ملکوت پدید آمده، همگی به واسطه عالم جبروت - که خود به واسطه عالم لاهوت پدید آمده - موجود شده‌اند، مگر وجود انسان که وح او با اشاره "کن" و قالب او هم بی‌واسطه به وجود آمد.

مولوی نیز در فضیلت گوهر آدمی با دیگر عرفا هم عقیده است، جز اینکه مقام خلافت کلیه مظهریت تامه الهی را به صنفی مخصوص از افراد بشر که در فطرت ازلی معصوم و شاکند که همانا طایفه برگزیدگان حق و اولیا و ابدال می‌باشند، اختصاص می‌دهد.

امیرالمؤمنین - علیسه السلام - در "نهج‌البلاغه" شریف خود به انسان کامل که "حجت و نماینده خدایش" نامیده است، چنین اشاره فرمود:

"به خدای سوگند که چنین انسان‌هایی از لحاظ شمار اندکند و از نظر منزلت نزد خدای بسیار بزرگوارند...". یا به تعبیر زیبا و عارفانه شیخ فریدالدین عطار، او موجودی مقدس است که:

هر دو گیتی از وجودش نام یافت

عرش نیز از نام او آرام یافت

همچو شبنم آمدند از بحر جود

هر دو عالم از طفیلش در وجود

نور او مقصود موجودات بود

اصل موجودات و معدودات بود

^۱ شرح خوارزمی بر فصوص‌الحکم، ص ۱۷۰.

^۲ مرصاد العباد، ص ۱۸.

^۳ مولوی‌نامه، ج ۱، ص ۱۸۸.

^۴ شرح نهج‌البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۵۹ و ۱۱۵۸.

^۵ انسان آرمانی و کامل، ص ۳۴.

انسان این موجود ناشناخته که "شاه بیت" غزل خداوندی و اشرف مخلوقات است و می‌تواند به مدد اندیشه و روان به اعلی‌علیین رسد و "از فرشتگان برتر پردو آنچه اندر وهم ناید آن شود" گاه کششهای طبیعی و تمایلات حیوانی و این جهانیش او را چنان از اوج به حضيض و از عزت به ذلت و از پایگاه رفیع خلیفه‌اللهی به اسفل السافلین می‌کشاند که در زمرة "کالانعام بل هم اضل" در می‌آید و امتیازات انسانی خود را از دست می‌دهد.

انسان از لحاظ جسمانی و بعد طبیعی و مادی، موجودی است بس حقیر و ناتوان و به تعبیر خواجه نصیر طوسی، از لحاظ جسمانی: "اکثر حیوانات از انسان کاملترند و بر مراد خویش قادرتر".
کوتاه سخن آنکه:

انسان نماینده خدا، جانشین وی، امانتدار او، تعلیم یافته حقایق به وسیله او، مسجود همه فرشتگان بزرگ و کوچک و تمام هستی و بالاخره خویشاوند ذاتی خداوند است. مجموعه این تعبیرات و اصطلاحات نشان دهنده این حقیقت است که در میان همه پدیده‌های هستی، تنها موجودی است که دارای چهار خصوصیت ممتازی است که خداوند داراست: آگاهی، اراده (آزادی، اختیار، قدرت انتخاب) آرمان، آفرینندگی^۲، پس تکیه‌گاه روحی و فکری آدمی باید بر خدای باشد و عروجش به سوی ذات لایزال الهی انجام گیرد، تا به جاودانگی و کبریایی او، عظمتی سرمدی یابد و باروشنگری روان و صفای دل به انوارپاک ایزدی، به شخصیتی والا رسد. چه به گفته حافظ:

گرنور عشق حق به دل و جانش اوفتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شود

و: "هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق".

"خواجهی کرمانی":

^۱ اعراف، ۱۷۹: آنها مانند چهار پایانند بلکه بسی گمراه‌ترند (زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده داشتند، باز عمل نکردند).

^۲ انسان آرمانی و کامل، ص ۱۷.

^۳ انسان آرمانی و کامل، ص ۱۸.

کمال الدین ابوالعطا محمودبن علی محمود مرشدی کرمانی، از شعرای بزرگ عارف و بلند آوازه قرن هشتم و از بزرگ زادگان کرمان است که از آغاز شاعری، سخن او مورد توجه بزرگان شعر و ادب بوده و صاحبان تذکره‌ها از او به احترام یاد کرده‌اند^۱.

نسبت مرشدی، به سبب انتساب او به فرقه مرشیدیه یعنی پیروان شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی است و "نخلبند شعرا"، "خلاق المعانی" و "ملک الفضلا" از القاب اوست. تخلص او در همه اشعارش "خواجو" است که این کلمه مصغر "خواجه" بوده چرا که در زبانهای فارسی قدیم "واو" در آخر کلمات علامت تصغیر بود و در آخر اسامی اشخاص در مقام انس و مهربانی به کار می‌رفته است^۲.

در پایان مثنوی "گل و نوروز"، خواجو ولادت خود را در بیستم ماه ذوالحجه سال ۶۸۹ هجری قمری ذکر کرده:

شب و روز الف از مه شده کاف

فکننده اهوی شب نافه از ناف

رسیده ماه ذوالحجه بعشرین

به بام آورده گردون خشت زرین

زهجرت ششصد و هشتاد و نه سال

شده پنجاه روزاز ماه شوال^۳

سال وفات خواجوبا اختلاف فراوان در مآخذ مختلفی ثبت شده که از میان همه آنها به قول "فصیح خوافی" (۷۷۷-۸۴۹) - که نزدیکترین کس از نویسندگان احوال خواجو به دوران یحیات آن شاعر است - اعتماد می‌شود. وی تاریخ وفات خواجو را در حوادث سال ۷۵۰ ذکر کرده است و گویا این واقعه در شیراز اتفاق افتاده، زیرا آرامگاه او در تنگ "الله اکبر" شیراز نزدیک دروازه قرآن واقع است^۴.

^۱ خمسه خواجو، ص ۱۵ و تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۸۶، ج ۳.

^۲ خمسه خواجو، ص ۱۷ و تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۸۸، ج ۳.

^۳ همان منبع.

^۴ تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۹۵، ج ۳ و خمسه خواجو، ص ۲۷.

سفرهای خواجه:

خواجه دوران کودکی خود را در گرمان گذراند و سپس سفرهای طولانی به حجاز، شام، بیت المقدس، عراق عجم، عراق عرب، مصر، فارس و بعضی از بنادر خلیج فارس کرد^۱. این مسافرت‌های طولانی بیشتر به دو علت صورت گرفته است^۲: نخست کسب دانش و اطلاعات زمان خویش و استفاده از محضر علمای آن عصر که بطور پراکنده در شهرهای مختلف سکونت داشته‌اند و مرسوم بوده است که طالبین علم برای کسب فیض و اندوختن دانش راهی سفر می‌شده‌اند. نگاهی به سرگذشت بزرگان علم و ادب، مانند سعدی شیرازی که چهل سال از عمر خود را در سفر گذرانده مسافرت‌های خواجه را غیر عادی نشان نمی‌دهد.

دوم پیدا کردن محل انسی که معمولاً در آن روزگار دربار پادشاهان قدرتمند بیشتر مد نظر شعرائی چون خواجه بوده است که هم از نظر مادی آنها را تأمین کنند و هم نشر آثار و افکار آنها را تضمین نمایند تا بتوانند با خیال راحت به خلق آثار خود بپردازند.

به هر حال سفرهای دوره جوانی و میانسالی خواجه، به هر علت که باشد سفرهایی نتیجه بخش و پربار بوده است و خواجه سرانجام در سالهای آخر عمر خود به شیراز باز می‌گردد و تا پایان زندگی در این شهر می‌ماند، چرا که کرمان با تاریخ پر از جنگ و جدال و غارت و سختی خود نمی‌توانسته مقام امنی برای شاعری باشد تا به تکمیل هنر خود بپردازد و خواجه با همه دلبستگی خود به کرمان و مردم پاکش - که در بیشتر اشعار او به چشم می‌خورد - به واسطه جبر زمانه مجبور به ترک خاک زادگاه خود شد^۳.

مکتب عرفانی خواجه:

^۱ تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۸۹، ج ۳.

^۲ خمسه خواجه، ص ۱۸ و ۲۱.

^۳ افکنده سپهرم به دیاری که وجودم گر خاک شود باد به کرمان نرساند

خمسه خواجه، ص ۲۳ و ۲۴.